

کیفیت عالم روح و نعیم و بحیم و مراتب و مقامات

حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



لوح رقم (88) - آثار حضرت بهاء الله - امر و خلق، جلد 1

۸۸ - کیفیت عالم روح و نعیم و بحیم و مراتب و مقامات

از حضرت بهاء الله در لوحی است. قوله الاعلی: "و اینکه سؤال نموده بودید روح بعد از خرابی بدن بکجا راجع میشود اگر بحق منسوب است برفیق اعلی لعمرالله بمقامی راجع میشود که جمیع السن و اقلام از ذکرش عاجز است هر نفسی که در امرالله ثابت و راسخ است او بعد از صعود جمیع عوالم ازو کسب فیض مینماید. اوست مایه ظهور عالم و صنایع او اشیاء ظاهره در او بامر سلطان حقیقی و مربی حقیقی."

و در لوحی دیگر. قوله الاعلی: "و اما الجنة حق لا ریب فیها و هی الیوم فی هذ العالم حی و رضائی و من فاز به لینصره الله فی الدنیا و بعد الموت یدخله فی جنة عرضها کعرض السموات و الارض و یخدمه حوریات العز و التقدیس فی کلّ بکور و اصیل و یستشرق علیه فی کلّ حین شمس جمال ربه و یستضئ منها علی شأن لن یقدر احد ان ینظر الیه کذالک کان الامر و لکن الناس هم فی حجاب عظیم و کذلک فاعرف الناس و کن من الموقنین و لکلّ عمل جزاء عند ربک و یشهد بذلک نفس امرالله و نهیه و لو لم یکن للاعمال جزاء و ثمر لیکون امره تعالی لغوا فتعالی الله عن ذلک علوا کبیرا و لکن المنقطعین لن یشهدن العمل الان نفس الجزاء و انا لو تفصل ذلک ینبغی ان نکتب الواحا عدیده."

و در لوحی دیگر. قوله الاعلی: "انبیاء و مرسلین عرفان این مقام را ستر نمودهاند لاجل حفظ عالم فیالحقیقه اگر نفسی در آنچه از قلم اعلی در این مقامات جاری شده تفکر نماید بیقین میداند که مشعر ادراک آن عالم در این



ORIGINAL

عالم گذارده نشده تا ادراک نماید و بر حقیقت عارف شود ولیکن این قدر ذکر میشود که ارواح مجردة حين ارتقاء منقطعاً عن العالم و مطهراً عن شبهات الامم عروج نمایند لعمر الله انوار و تجلیات آن ارواح سبب و علت ظهورات علوم و حکم و صنایع و بقای آفرینش است فناء آنرا اخذ نمایند و شعور و ادراک و قوت و قدرت او خارج از احصای عقول و ادراک است انوار آن ارواح مربی عالم و امام است اگر این مقام بالمره کشف شود جمیع ارواح قصد صعود نمایند و عالم منقلب مشاهده گردد.

و در لوحی دیگر است. قوله الاعلی: "و اما ما سألت عن الارواح بعد صعودها و اطلاع بعضها بعضاً فاعلم ان اهل البهاء الذين استقروا على السفينة الحمراء اولئك يعاشرون و یوأسون و یجالسون و یطیرون و یقصدون و یصعدون کانهم نفس واحدة الا انهم هم المطلعون و هم الناظرون و هم العارفون کذلک قضی الامر من لدن علیم حکیم اهل بهاء که در سفینه الهیه ساکنانند از احوال یکدیگر مطلع و با هم مأنوس و مصاحب و معاشر اینمقام منوط بایقان و اعمال نفوس است نفوسی که در یکدرجه واقفانند مطلعاند از کمیات و کیفیات و درایچ و مقامات یکدیگر و نفوسی که در تحت این نفوس واقفانند کما هو حقّه بر مراتب و مقامات نفوس عالیه از خود اطلاع نیابند لکل نصیب عند ربک طوبی لنفس توجّهت الى الله و استقامت فی حبه الى ان طار روحه الى الله الملك المقدر الغفور الرحیم و اما ارواح کفار لعمری حين الاحتضار یعرفون ما فات عنهم و ینوحون و یتضرعون و کذلک بعد خروج ارواحهم من ابدانهم این بسی معلوم و واضح است که کلّ بعد از موت مطلع باعمال و افعال خود خواهند شد. قسم بآفتاب افق اقتدار که اهل حقّ را در آن فرحی دست دهد که ذکر آن ممکن نه و همچنین اصحاب ضلال را خوف و اضطراب و وحشتی رو نماید که فوق آن متصوّر نه. نیکو است حال نفسی که رحیق باقی ایمان را از ید عنایت و الطاف مالک ادیان گرفت و آشامید.

و در لوحی دیگر قوله الاعزّ: "ارواح مستقیمه مجردة که مقدّس از شئون ارضانند مربی عالم بوده و هستند لعمر الله بعد از صعود مهیمن و محیطانند لم یزل و لایزال اینمقام مستور بوده و بخاتم حفظ الهی محتوم و در خزانه عصمت محفوظ ارواح مقدّسه مجردة که از این عالم بنور انقطاع صعود نمایند سبب بزرگانند از برای تربیت عالم و ظهور صنایع و حکم."

و در لوحی دیگر: "قسم بآفتاب افق معانی که آنچه از قلم اعلی در باره نفوسی که بافق ابهی صعود نمودهاند جاری و نازل میشود همان حين آن ارواح مجردة را قوت عطا میفرماید و همچنین بر عزّت و رفعت و نعمت و راحتشان بیفزاید حکمت بالغه این مقامات را ستر فرموده."

و در لوحی دیگر. قوله الاعلی: "هر نفسی که از کلمة الله معرض شد در نار و از اهل نفی و سجن و در ظلّ مشرکین محشور این است ظهورات اینمقامات که در حين ظهور بکلمه ظاهر میشود ولیکن نفوسی که موقّق شدند برضیال الله و امره بعد از خروج ارواح از اجساد باجر اعمال در دار اخری فائز خواهند شد چه که آنچه در

این دنیا مشهود است استعداد زیاده از این در او موجود نه اگر چه کلّ عوامل الهی طائف حول اینعالم بوده و خواهد بود ولکن در هر عالمی از برای هر نفسی امری مقدر و مقرر و همچه تصور مکن که آنچه در کتابالله ذکر شده لغو بوده قسم بآفتاب معانی که از برای حقّ جنّتهای لاعدل لها بوده و خواهد بود ولکن در حیات اولی مقصود از رضای او و دخول در امر او بوده و بعد از ارتقای مؤمنین از اینعالم بجنّات لاعدل لها وارد و بنعمتهای لایحصری متنعم و آنجنان ثمرات افعالی است که در دنیا بآن عامل شده ... و بعد از صعود روح بجنّات لاعدل لها و همچنین بنار لاشبه لها که ثمر اعمال مقبل و معرض است خواهد رسید ولکن نفسی غیر حقّ ادراک آنمقامات ننوده و نخواهد نمود و از برای مؤمن مقاماتی خلق شده فوق آنچه استماع شده از بدایع نعمتهای بیمنتهای الهی که در جنّتهای عرّ صمدانی مقدر گشته و همچنین از برای معرض فوق آنچه مسموم شده از عذابهای دائمه غیر فانیه.

و در خطابی از حضرت عبدالهء بامه الله هاجر در طهران قوله العزیز: و اما بعد از صعود انسان از حیّز امکان بجهان لامکان جمیع شئون نعیم و بحیم امر روحانی است اگرچه آنجهان منفصل از این جهان نه ولی معنأ و حقیقهٔ منفصل است. مثل اینکه عالم انسانی معنأ و حقیقهٔ منفصل از عالم جماد است و عالم جماد از عالم انسانی خبر ندارد.

و در خطابی از آنحضرت بنور محمد خان است. قوله العزیز: "ارواح چون از عالم اشباح نجات یابند تحقیقی دیگر دارند حقیقی ملکوتیه گردند و مقدّس و منزّه از عوارض ناسوتیه اما این کرات نامتناهی جمیع در عالم عناصرند و کائناتش اسیر ترکیب و تحلیل."

و از آنحضرت در کتاب مفاوضات است. قوله الجلیل: "و این جسد مثل قفس است و روح بمثابه مرغ ما ملاحظه کنیم که این مرغ را بدون این قفس در عالم خواب پرواز است پس اگر قفس شکسته شود مرغ باقی و برقرار است بلکه احساسات آن مرغ بیشتر شود ادراکاتش بیشتر گردد انبساطش بیشتر شود فیالحقیقه از بحیمی بجنّت نعیم رسد زیرا از برای طیور شکور جنّتی اعظم از آزادی از قفس نیست این است که شهدا در نهایت طرب و سرور بمیدان قربانی شتابند."

حاشیة

قوله تعالى و لا تقف ما لیس لك به علم ان السمع و البصر و الفؤاد کلّ اولئك کان عنه مسؤلاً. فی تفسیر علی ابن ابراهیم عن ابی الحسن محبوب عن ابی حمزة الثمالی عن ابی جعفر ع قال قال رسول الله لا تزول قدم عبد یوم القیامة من بین الله تعالى حتّی یسئله عن اربعة خصال عمرک فیما افیتته و جسدک فیما ابلیته و مالک من این اکتسبه و فیما وضعته و عن حبغا اهل البیت . " مجمع البحرين "

فى الخبر الصحىح: قىل يا رسول الله انا تنكره الموت فقَالَ لىس ذلك و لكن المؤمن اذا حضره الموت بشر
برضوان الله و كرامته فلىس شىئى احب اليه مما امامه فاحب لقاء الله و احب الله لقاءه و ان الكافر اذا حضره
الموت بشر بعذاب الله فلىس شىئى اكره اليه مما امامه فكره لقاء الله و كره الله لقاءه و فى الحديث تحفة المؤمن
الموت و ذلك لما يصيبه من الاذى فى الدنيا و ما له عند الله من الخير الذى لا يناله و لا يصل اليه الا بالموت و
ما احسن ما انشده بعضهم قد قلت اذ مدحوا الحىوة و اصرفوا فى الموت الف فضيلة لا تعرف منها امان عذابه
بلقائه و فراق كل معاشر لا ينصف." مجمع البحرين "